

بررسی دیدگاه معرفت‌شناختی کالینگ‌وود و دلالت‌های آن در برنامه درسی

فاطمه زیبا کلام مفرد^۱

سمیرا حیدری^۲

چکیده

مبانی معرفت‌شناختی در مطالعات برنامه درسی همواره میان صاحب‌نظران مورد بحث بوده است. در مقاله حاضر، دیدگاه معرفت‌شناختی کالینگ‌وود، یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان قرن بیستم، مورد بررسی قرار گرفته است. از نکات مهم دیدگاه معرفت‌شناختی او می‌توان به «درهم تنیدگی تاریخ و فلسفه» اشاره کرد. با چنین پیش‌فرضی می‌توان برنامه درسی‌ای فعال‌تر را برای موضوعات درسی طراحی کرد، به طوری که دانش‌آموزان با دروس مختلف در بستر تاریخ مواجه شوند و اندیشه‌های مختلف را بازسازی کنند. روش تحقیقی که در این مقاله به کار گرفته شده، روش تحلیلی و استنتاجی است.

کلید واژه‌ها: معرفت‌شناسی، معرفت تاریخی، کالینگ‌وود، برنامه درسی.

۱. دانشیار دانشگاه تهران؛ f.ziba.m@gmail.com

۲. دکترای فلسفه تعلیم و تربیت از دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه (نویسنده مسئول)؛

s_heidari2001@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۶

۸ فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴

مقدمه

اکنون که تمدن بشری در اوایل هزاره سوم میلادی به سر می‌برد، رشد و توسعه علم و فناوری سیر فزاینده‌ای به خود گرفته است. نظام تعلیم و تربیت نیز، به‌عنوان یکی از زیر نظام‌های اجتماعی، از تأثیر این موج گسترده بی‌بهره نبوده و می‌توان گفت تمامی اجزای تعلیم و تربیت تحت تأثیر تغییر و تحولات موجود در جهان قرار می‌گیرد. این تحولات و بایسته‌ها و تهدیدهای آن از چشم نظریه‌پردازان و فیلسوفان حوزه تعلیم و تربیت دور نمانده است. از زمره این شخصیت‌ها در میان فیلسوفان قرن بیستم، می‌توان به اندیشه کالینگ‌وود اشاره کرد.

اندیشه کالینگ‌وود واکنشی قوی به موج اثبات‌گرایان (پوزیتویست‌های) منطقی است و در آثارش مباحث مهمی درباره اشکال معرفتی مطرح کرده است. او فلسفه را سیر اندیشه در بستر تاریخ می‌داند و معرفت تاریخی را بازسازی واقعه تاریخی بر اساس اسناد تاریخی در ذهن مورخ می‌شمرد (زیباکلام مفرد، ۱۳۸۲). به این ترتیب، به نظر می‌رسد نکات ارزشمندی در دیدگاه معرفت‌شناسی وی وجود دارد که می‌تواند به‌عنوان مبانی معرفت‌شناسی برنامه درسی مطرح و بررسی شود.

اهمیت بحث‌های معرفت‌شناسی به‌عنوان بخشی از موضوعات فلسفی در حوزه برنامه درسی، در آثار بسیاری از صاحب‌نظران مطرح شده است. برای مثال، از دیدگاه شف‌فلر فلسفه تعلیم و تربیت باید توجه خود را به‌طور گسترده به حوزه معرفت‌شناسی معطوف نماید (Scheffler, ۱۹۶۵) و معرفت‌شناسی یکی از مبانی مهم برنامه درسی به حساب می‌آید (شریعتمداری، ۱۳۷۸، ۲۴). کلی نیز در این باره معتقد است معرفت‌شناسی برای برنامه‌ریزان درسی ارزشمند و حائز اهمیت است، این ارزش بدین خاطر است که چنین مطالعه‌ای می‌تواند نوعی روشنگری و وضوح در بحث‌های مربوط به برنامه درسی ایجاد کند. از سویی، بررسی و تحلیل ماهیت دانش

بررسی دیدگاه معرفت‌شناختی کالینگ‌وود و دلالت‌های آن در برنامه‌درسی ۹

که امری معرفت‌شناختی است، تعیین‌کننده موضوع و محتوای برنامه‌درسی است که بخشی اساسی در برنامه‌درسی تلقی می‌شود (Kelly, ۱۹۸۳, ۳۸). بنابراین، قبل از هر اقدامی در برنامه‌درسی، باید به بررسی‌های معرفت‌شناختی پرداخت.

پرسش‌های پژوهش

الف) مبانی معرفت‌شناسی دیدگاه کالینگ‌وود چیست؟
ب) براساس دیدگاه معرفت‌شناسی کالینگ‌وود، چه دلالت‌هایی را در زمینه برنامه‌درسی می‌توان پیشنهاد نمود؟

روش تحقیق

با توجه به زمینه پژوهش، روش حاضر تحلیلی و استنتاجی است که با برداشتن گام‌های زیر انجام می‌شود: نخست، چستی، مؤلفه‌ها و ویژگی‌های معرفت‌شناسی در دیدگاه فلسفی کالینگ‌وود بررسی و صورت‌بندی می‌شود و با طرح نظریه معرفت‌شناسی زمینه‌ای برای پرداختن به برنامه‌درسی فراهم می‌گردد. برای این منظور، محتوای سندهای معتبر و مرتبط با موضوع پژوهش تحلیل کیفی خواهند شد. در گام دوم، لازم است بر اساس نتایج تحلیل به‌دست آمده درباره عناصر و ویژگی‌های برنامه‌درسی، دلالت‌های استنتاج شود. به‌منظور استنتاج عملی نیز با توجه به گزاره‌های توصیفی حاصل از تحلیل دیدگاه معرفت‌شناسی و گزاره تجویزی که در بررسی هدف به‌دست می‌آید، مقدماتی فراهم می‌شود تا اصولی در برنامه‌درسی استنتاج شود.

دیدگاه معرفت‌شناسی کالینگ‌وود

کالینگ‌وود منطق گزاره‌ها و نظریه معرفتی ناشی از آن را به‌طور کامل رد نمود و به‌جای آن، منطق پرسش و پاسخ را جایگزین کرد. او ریشه چنین منطقی را در

۱۰. فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴

اندیشه سقراط و افلاطون جستجو می‌کرد. به نظر او، افلاطون اندیشیدن را مکالمه روح با خود می‌داند و فلسفه‌ها و سراسر چیزی جز فرآیند پرسش و پاسخ نیست. کالینگ‌وود منطق گزاره‌ها را به مثابه فرایندی بدعت‌آمیز مردود می‌شمارد و منطق پرسش و پاسخ را به عنوان منطق بنیادین فلسفی می‌پذیرد. بر اساس دیدگاه کالینگ‌وود، از زمینه‌های مختلف تاریخی پرسش‌هایی برمی‌خیزد و در قبال هر پرسش نیز پاسخ‌هایی مطرح می‌شود که برخی درست و برخی نادرست‌اند. اهمیت مسأله در درست یا نادرست بودن پاسخ‌ها نیست بلکه در این است که متوجه باشیم حقیقت فقط در چنین روندی ممکن است یافت شود.

کالینگ‌وود برخورد فیلسوفان معاصر با حقیقت را چنین طبقه‌بندی می‌کند:

الف) دیدگاه‌هایی همچون ویتگنشتاین اول و پیروان او که حقیقت یک گزاره را درباره واقعیت یا وضعیت جهان بیرونی (عینی) می‌دانند.

ب) مکتبی که صدق و کذب یک گزاره را کیفیتی از کیفیات آن قضیه می‌داند. به این ترتیب، هر قضیه به‌طور ذاتی یا صادق است یا کاذب.

ج) مکتبی که رابطه میان یک قضیه و قضایای دیگر را دلیل صدق و کذب می‌داند؛ اگر رابطه یک قضیه با قضایای دیگر منسجم باشد، آن قضیه حقیقت دارد و گرنه خطاست.

د) مکتب عمل‌گرایان که صدق و کذب را بر مبنای فایده قضیه می‌سنجند.

چنین نظریه‌های معرفت‌شناسی‌ای بر اساس منطق گزاره‌ها است (زیباکلام، ۱۳۷۸، ۲۹۲).

کالینگ‌وود حقیقت یک قضیه را چنین توصیف می‌کند: یک قضیه تنها در صورتی ممکن است حقیقی باشد که اولاً متعلق به یک زنجیره پرسش و پاسخ باشد. ثانیاً، درون این زنجیره، پاسخ به یک پرسش مشخص باشد. ثالثاً، پرسش مذکور پرسشی عقلایی و منطقی باشد که به‌طور طبیعی در آن روند پرسش و پاسخ قرار

بررسی دیدگاه معرفت‌شناختی کالینگ‌وود و دلالت‌های آن در برنامه‌درسی ۱۱

گرفته باشد. در مرحله آخر، قضیه مورد نظر باید پاسخی درست برای آن پرسش به‌شمار آید. در صورت برآورده شدن این چهار شرط، می‌توان گفت قضیه‌ای صادق است. باید ابتدا دریافت که آن قضیه در پاسخ به چه پرسشی مطرح شده است و این پرسش فقط با کمک روش‌های تاریخی قابل دست‌یابی است؛ یعنی متن تاریخی آن زمان باید بررسی شود (Collingwood, ۱۹۳۹, ۳۶).

در اینجا است که او از متافیزیک به‌عنوان بخشی از فلسفه دفاع می‌کند. به اعتقاد او وظیفه متافیزیک این نیست که ببیند آیا فلان باور حقیقت دارد یا فلان اعتقاد خطاست؛ چنین پرسشی همیشه بی‌پاسخ خواهد ماند. به نظر او، وظیفه متافیزیک‌دان این است که ابتدا پرسش‌های درست را پیدا کند و سپس به کاوش درباره پاسخ درست آن پردازد. از سویی دیگر، ما نمی‌توانیم بپرسیم که کانت یا لایبنیتز در مورد مسأله‌ای خاص چه می‌اندیشیده‌اند بلکه باید به این نکته توجه داشت که شاکله مسأله A در حقیقت، تعدادی مسأله کوچک‌تر بوده است و فقط گذشت زمان باعث شده است همه آنها ذیل یک عنوان مطرح شوند. این مشکلات کوچک‌تر در قبال شرایط خاص آن زمان به‌وجود آمده‌اند.

به اعتقاد کالینگ‌وود روش درست فلسفی این است که با پرسش‌ها و معضلات فلسفی که در زمان ما مطرح هستند، آغاز کنیم. باید سعی کرد از راه‌حل به پرسش اصلی رسید و تنها در این صورت است که می‌توان به بینشی درباره ذهن فیلسوف دست یافت. برای مثال، اگر اثری از یک فیلسوف را بررسی می‌کنیم، باید دید این اثر در پاسخ به چه پرسشی مطرح شده است. این روش برای کسانی می‌تواند مفید باشد که از آموزش تاریخی برخوردار باشند. نزد کالینگ‌وود، روش تاریخی جدا از دست‌یابی به بصیرت فلسفی نیست و به همین دلیل در راستای معرفت‌شناسی وی باید دیدگاه او نسبت به تاریخ هم بررسی شود.

۱۲ فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴

اقسام معرفت از دیدگاه کالینگ‌وود

کالینگ‌وود در کتاب آیین ذهن، اقسام معرفت بشری را به پنج صورت تجربه مطرح می‌کند که شامل تاریخ، فلسفه، هنر، دین و علوم تجربی است.

تاریخ

از دیدگاه کالینگ‌وود برخی از مردم می‌پندارند آنچه در معرفت تاریخی مطرح می‌شود از میان رفته است اما چنین نگرشی به تاریخ، توهمی بیش نیست. به نظر وی، وقایع گذشته که هم‌اکنون مورد بررسی قرار می‌گیرند، در واقع جزئی از حال و اساس وقایع کنونی‌اند. در غیر این صورت، بحث درباره آنها ضرورتی ندارد. تاریخ، قوانین علمی را در اختیار ما نمی‌گذارد بلکه نگرشی را به ما عرضه می‌کند که امروزه نیز می‌توان برای شناخت مسائل اخلاقی و سیاسی از آنها بهره برد (زیباکلام، ۱۳۷۸، ۲۶۷). از سویی، تاریخ می‌کوشد راه‌گیزی از انتزاعی بودن علم نظری نشان دهد و در عالی‌ترین صورت تکامل خود، همه علوم نظری همچون فیزیک و زیست‌شناسی صورتی تاریخی پیدا می‌کنند. البته تاریخ نیز دارای کمبودها و کاستی‌های خاص خود است. بدین ترتیب، تاریخ بسط و امتداد درک مورخ است و معرفت جهانی است ادراک شده که جدای از ادراک کننده آن است. چنین ادراکی هرگز نمی‌تواند تمام سیر تاریخی را درک کند.

در نهایت کالینگ‌وود ادعا می‌کند که تاریخ همان تاریخ اندیشه است. تنها معرفتی که تاریخ می‌تواند برای ما فراهم کند اندیشه افرادی است که افکارشان به نحوی در شکل‌گیری حوادث تاریخی مؤثر بوده است. معرفت تاریخی معرفتی است که در ذهن مورخ از اندیشه‌ای که تاریخ آن را بررسی می‌کند به وجود می‌آید. نکته اساسی این است که بازنگری اندیشه‌های گذشته در متن اندیشه‌های کنونی قرار می‌گیرد. با اندیشیدن به اندیشه‌ها و گذشته است که به شناخت خویشتن می‌رسیم.

بررسی دیدگاه معرفت‌شناختی کالینگ‌وود و ولالت‌های آن در برنامه‌درسی ۱۳

وظیفه مورخ کسب معرفت از اندیشه‌های گذشتگان است. چنین معرفتی تنها زمانی حاصل می‌شود که مورخ این افکار را بازاندیشی کند یا بتواند درونفکری که در گذشته وجود داشته، زندگی کند.

به این ترتیب، مورخ معرفتی از وضع ذهنی به دست می‌آورد که هم‌زمان آگاهی از خود است. در بازاندیشی آنچه شخص دیگری اندیشیده او خود آن را می‌اندیشد و می‌فهمد که قادر به اندیشیدن آن است و با این قدرت پی می‌برد که چگونه انسانی است. پس اگر او قادر باشد درباره افکار افرادی متفاوت بیندیشد، در خود او جهان کوچکی از تمام تاریخی که مطالعه کرده است، ایجاد می‌شود. بنابراین، با شناخت خود به شناخت امور دنیای دیگران می‌رسد (Collingwood, 1939, 115).

از سوی دیگر، کالینگ‌وود معتقد است هر متخصص تاریخ، از بخش عظیمی از آنچه در دوره‌های گذشته رخ داده، ناآگاه است و این ناآگاهی نوعی ضریب خطا به پژوهش او وارد می‌کند که او خود از میزان آن آگاه نیست. حتی اگر این موضوع درست نباشد، او را از محدودیت‌های کوشش‌های انجام گرفته برای کسب معرفتی که در آن فاعل شناسایی و موضوع آن متفاوت و متمایزند، گریزی نیست، زیرا آنچه صرفاً موضوع شناسایی است امری بیگانه است و بر اساس فرآیند مطالعه و پژوهش، تحریف در آن راه می‌یابد (ادواردز، ۱۳۷۵، ۳۰۰-۳۰۱).

کالینگ‌وود رسالت اصلی مورخ را درک اعمال و کنش‌های انسان به شیوه‌ای عقلانی می‌داند. راه و شیوه ایفای این رسالت این است که مورخ نشان دهد برخی وقایع در حقیقت، اعمال و کنش‌های آگاهانه و ارادی یا مبتنی بر نیات از پیش تعیین شده هستند که هم‌سو با اعتقاداتی صورت گرفته‌اند که آن کنش‌ها را در نظر فاعل آن معقول و منطقی جلوه می‌دهد (Dray, 1957, 61). اعمال و کنش‌ها هنگامی تبیین می‌شوند که به علت و چرایی تصمیم فاعل برای آن اعمال و کنش‌ها توجه داشته

۴۱ فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴

باشیم. البته این تنها بخشی از تبیین است، زیرا، چنانکه کالینگ وود تأکید می‌کند، مورخان نه تنها به چرایی انجام اعمال توسط افراد به شیوه‌ای معین بلکه به موفقیت یا ناکامی اعمال و کنش‌های آنان نیز علاقه‌مندند. از این رو، با طرح دلایل و اعتقادات فاعل، باید بررسی و آزمون انتقادی بیشتری درباره آنها به عمل آورد، زیرا موفقیت یا ناکامی کنش‌ها غالباً به محاسن یا معایب و نقاط قوت و ضعف اعتقادات و دلایل نهفته در پس آنها بستگی دارد (پمپا، ۱۳۷۹، ۱۹۲).

حوزه بازسازی عقلانی تاریخ می‌تواند گستره پهناورتری را در برگیرد. برای مثال، در تاریخ هنر درمی‌یابیم که تأثیر عرصه‌های هنری گذشته نقش مهمی در پیدایش آثار هنری کنونی داشته است. در واقع، با کشف مجدد هنر در گذشته، هنرمندان می‌توانند تفکر هنری گذشته را در قالب تفکر خود ریخته و از آن زاویه به مشاهده دامنه گسترده‌تری از آن بپردازند (همان، ۱۹۶). به این ترتیب، می‌توان به بازسازی عقلانی تاریخ در عرصه‌های مختلف تاریخ، اعم از تاریخ هنر، تاریخ علم، تاریخ اجتماعی و غیره دست یافت. از سوی دیگر، از دیدگاه اندیشمندانی همچون راجرز، در یک دوره تاریخی مانند تاریخ هنر یونان باستان، موضوع تاریخ و مفاهیم به کار رفته در آن با تاریخ علم در اروپای مدرن تفاوت دارد (Rogers, ۱۹۷۲, ۷۷).

روش تاریخ‌نگاری به صورت بازسازی تجربیات گذشته

کالینگ وود در روش تاریخ‌نگاری به صورت بازسازی تجربیات گذشته، طرح خود را با این پرسش آغاز می‌کند که چگونه و در چه موقعیتی مورخ می‌تواند گذشته را درک کند؟ او در پاسخ به این پرسش، این نکته را مورد توجه قرار داده است که آنچه گذشته است، واقعیتی نیست که به صورت تجربی و حسی درک شود. روشن است که مورخ نمی‌تواند شاهد عینی و واقعی چیزی باشد که می‌خواهد بداند. پس دانش تاریخی درباره گذشته، غیر مستقیم و درک آن از راه استنباط است. از سویی

بررسی دیدگاه معرفت‌شناختی کالینک و ودودالالت‌های آن در برنامه‌درسی ۱۵

دیگر، مورخ به شاهدان عینی هم دسترسی ندارد. برای مثال، یک مورخ در مورد احداث مدرسه نظامیه توسط خواجه نظام الملک تحقیق می‌نماید. درک او از چنین واقعه‌ای در عرصه فرهنگ و تعلیم و تربیت ایران، غیر مستقیم است و از راه استنباط صورت می‌گیرد و شاهد عینی احداث چنین نهاد تربیتی‌ای در ایران نبوده است.

در باور شخصی، واسطه بین ما و واقعه تاریخی نمی‌تواند دانش ما باشد، پس باید اطمینان یابیم که شاهد با دقت خود ما نظر داده است. تنها در این صورت است که قضاوت او برای ما همانند قضاوت خودمان یقین‌آور خواهد بود. او نباید انسانی باشد که اجازه دهد عقایدش در مورد واقعه، از عوامل و نگرش‌هایی که ممکن است من فاقد آنها باشم، تأثیر پذیرفته باشد. اگر چنین نباشد، قضاوت‌های او نمی‌تواند مانند قضاوت‌های من باشد. شاهد باید به اندازه خود مورخ برای بررسی و فهم واقعیت زحمت کشیده باشد. روشن است که چنین موقعیتی در تاریخ ایجاد نمی‌شود، زیرا شاهد همیشه فرزند زمان خود است و صرف پیشرفت دانش انسان و مشابه بودن نگرش و معیارها با دیدگاه مورخ، فهم نادرست را غیر ممکن می‌کند. ما تنها می‌توانیم بگوییم واقعیتی به صورت خطا گزارش شده است و گاه حتی این کار را هم نمی‌توان انجام داد.

بنابراین، کسب دانش تاریخی قبول انفعالی شواهد نیست بلکه تفسیر منتقدانه نیز از لوازم آن است. این نقد بر وجود یک معیار دلالت دارد و این معیار عناصری است که مورخ هنگام عمل تفسیر با خود همراه دارد. معنی معیار، به خودی خود تاریخی است. در واقع، شاهد تاریخی داشتن، فکر شاهد را از آن خود کردن و بازپردازی آن فکر در ذهن خود است. برای مثال، اگر شاهد بگوید فلان وزیر اعدام شد و مورخ این موضوع را بپذیرد، معنایش این است که فکر و قضاوت مورخ و فکر شاهد درباره اعدام شدن وزیر یکی بیش نیست و مورخ فکر شاهد را در ذهن خود بازپردازی کرده است. چنین

۱۶ فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴

کاری تنها پذیرفتن آن موضوع نیست بلکه با نقد و تفسیر همراه است. در واقع، مورخ حرف شهود یا منابع قبلی را نمی‌پذیرد بلکه نقد می‌کند.

اکنون پرسش این است که اگر مورخ از هیچ دانش مستقیم و تجربی یا دانشی که از دیگران یا منابع دیگر به او انتقال یابد برخوردار نیست، پس چه دانشی دارد؟ مورخ برای دانستن باید چه کند؟ کالینگ‌وود معتقد است مورخ باید گذشته را در ذهن خود بازپردازی کند (Collingwood, ۱۹۴۶, ۲۸۲).

از دیدگاه او، مورخ بر اساس اسناد قدیمی‌ای که در دسترس اوست، به تفکر می‌پردازد و باید گذشته‌ای که این اسناد از آن باقی مانده را کشف کند. برای مثال، اگر مورخی کتیبه‌ای از دوره هخامنشی می‌خواند، باید منظور نویسنده از جملات و مفاهیم به کار گرفته شده را کشف کند. در واقع، مورخ باید بتواند فکری را که منجر به نگاشتن کتیبه شده است کشف نماید. برای کشف آن فکر، مورخ باید آن فکر را بازاندیشی کند. تنها خواندن و ترجمه جملات کتیبه به درک معنای تاریخی آن نمی‌انجامد بلکه اگر بخواهد معنا و دلالت قوانین نگاشته شده در آن کتیبه را بداند، باید با نگاهی که آن قانون‌گذار به جهان و جامعه خود داشته است به آن بنگرد و سپس آن را برای خود تفسیر کند؛ گویی مورخ همان قانون‌گذار است. او باید بیندیشد که موقعیت آن قانون‌گذار چه بوده است، چه گزینه‌های دیگری در تصمیم‌گیری او وجود داشته است و بر چه اساسی چنین قانونی را بهتر دانسته است. در واقع باید خود را وضعیتی وفق دهد یا با مسائلی مواجه سازد که قانون‌گذار با آن مواجه بوده است. این یعنی اینکه مورخ تجربه‌های آن قانون‌گذار را بازاندیشی و بازپردازی کرده است. اگر مورخ بتواند چنین بازاندیشی‌ای را به ثمر رساند، آنگاه او به دانش تاریخی دست یافته است؛ دانشی که با دانش فلسفی، تجربی، سیاسی و غیره تفاوت اساسی دارد.

بررسی دیدگاه معرفت‌شناختی کالینگ و ودوالالت‌های آن در برنامه درسی ۱۷

فلسفه

یکی دیگر از صورت‌های تجربه، از دیدگاه کالینگ وود، فلسفه است. این صورت از تجربه، انسان را به حقیقت می‌رساند. فلسفه نوعی معرفت نسبت به خویشتن است. در فلسفه تمایز میان فاعل شناسایی و متعلق شناسایی از میان می‌رود و خویشتنی که شناخته شود، خویشتنی است که به همه صور تجربه (فلسفه، هنر، علم، دین و تاریخ) دست یافته است و قادر است تحریف‌های آنها را اصلاح کند. از دیدگاه کالینگ وود، فلسفه دارای مضمون و محتوایی مختص خود نیست بلکه آگاهی یافتن از درستی مضمون و محتوای دیگر صور تجربه است. فلسفه با شناخت محدودیت‌های آن صور، از آنها فراتر می‌رود. از این رو، ذهن مطلق در حیات هر ذهن فردی وجود دارد، تا آنجا که ذهن فردی به طرح و حل مسائل در هر یک از صورت‌های تجربه می‌پردازد. مادامی که این فرآیند داوم دارد، هر ذهنی نامتناهی محسوب می‌شود.

هنر

یکی دیگر از صور تجربه، از دیدگاه کالینگ وود، هنر است. او نیز همانند کروچه اعتقاد دارد که هنر پایین‌ترین صورت تجربه است که به صورت تخیل محض بروز می‌کند. او هنر را از یک سو، از احساس و از سوی دیگر، از حکم و گزاره جدا نمود. برخلاف احساس، تخیل فعال است و زیبایی راهنمای اصلی آن است. لیکن زیبایی را باید بر پایه قوه خیال تعریف کرد، نه برعکس. به عنوان صورتی از تجربه، نقص و کاستی هنر این است که علی‌رغم اینکه کار هنری فی‌نفسه نه واقعی است و نه خطا، هنر به طور قطع بر حکم و گزاره دلالت دارد. پس تخیل در هنر با بیان هنری در تعارض است و تعارض آنها نشان می‌دهد که هنر به تنهایی نمی‌تواند روح و روان انسان را راضی و اقناع نماید (ادواردز، ۱۳۷۵، ۲۹۹).

۱۸ فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴

او در کتاب *اصول هنر*^۱، در بررسی مسأله زیبایی‌شناسی هنر، با این فرض شروع می‌کند که کاربرد واژه زیبایی‌شناختی در هنر، در سنت انتقادی اروپایی جدید تثبیت یافته است و می‌افزاید: این وظیفه زیبایی‌شناسی است که با توجه به چنین کاربردی به تعریف معنای هنر بپردازد. تعریف هنر به‌عنوان نمایش و تقلید^۲، در همه صورت‌های گوناگون آن، سبب خلط میان مفهوم هنر و فهم می‌شود. تحلیل نشان می‌دهد که هیچ‌یک از تعاریف کلاسیک به بیان شرط لازم یا ضروری هنر نمی‌پردازد.

آثار هنری ممکن است آثار فنی نیز تلقی شوند و به‌طور معمول چنین است. ولی باید توجه داشت که معیارها و شاخصه‌های هنری بودن و فنی بودن متفاوت است. برای مثال می‌توان به هنر سینمای امروز اشاره کرد، یک فیلم در مراحل ساخت از پیشرفته‌ترین تکنیک‌ها و مسائل و وسایل فنی بهره برده باشد اما به‌هیچ‌وجه یک اثر هنری مطلوب تلقی نشوند.

از دیدگاه کالینگ‌وود، اثر هنری آفرینشی خیالی است. نقش هنر عبارت است از: به خیال آوردن آنچه ماقبل آگاهی است به سطح آگاهی و این کار با صورت بخشیدن به آن انجام می‌شود. اینجاست که فعالیت هنری مبتنی بر تفسیر و بیان است و به‌همین دلیل کالینگ‌وود قوه خیال و بیان هنری را یکسان می‌داند. در اینجا دیدگاه دوم او نسبت به هنر مطرح می‌شود که با دیدگاه نخست او در کتاب *آینه ذهن تفاوت اساسی دارد*.

به نظر او، هر صورت بیانی در هر شیوه هنری، ماهیت زبان‌شناختی نیز دارد، زیرا هر صورتی که به‌واسطه آن از سطح ماقبل آگاهی به سطح آگاهی آورده شود، از

۱. *The Principles of Art*

۲. mimesis

بررسی دیدگاه معرفت‌شناختی کالینگ و ودوالالت‌های آن در برنامه‌درسی ۱۹

ماهیت زبان‌شناختی برخوردار است. این زبان از گهواره نوزاد آغاز می‌شود. زبان ابتدایی در گهواره، از لحاظ دامنه محدود است و جز انتقال اغراض نوزاد به کار دیگری نمی‌آید. این زبان باید از راه عقلانی کردن پروراندۀ شود تا بتواند افکار و احساسات را بیان کند. زبان عقلانی‌شده زبانی است که شامل واژگان تعقلی است و تفکر عقلانی انتزاعی است. دامنه قدرت بیان در زبان تعقلی رو به افزایش است. از سویی، ماهیت هنر بر احساس و بیان مبتنی است و هنر عالی بیان موفق احساسات است. این بیان، چنانکه گفته شد ماهیتی زبان‌شناختی دارد. هنر بد ناتوانی در عمل انتقال اندیشه‌ها و احساسات ماقبل آگاهی به سطح آگاهی است و در واقع در هنر بد هنرمند در بیان احساسات ناموفق است. منتقدان می‌توانند هنر بد را از راه مقایسه آن با آثار موفق شناسایی نمایند (همان، ۳۰۶-۳۰۷).

دین

از دیدگاه کالینگ و ود دین نیز به‌عنوان یکی از صور تجربه انسانی به‌شمار می‌آید. ارتباط دین با هنر این است که آنچه که به خیال درمی‌آید در دین به‌عنوان امری واقعی توصیف می‌شود. راهنمای اصلی دین امری قدسی است. در مسیحیت - که کالینگ و ود آن را عالی‌ترین صورت دین می‌داند - بر پدیده‌های خیالی، مانند پدر آسمانی و حشر اموات، به‌عنوان امر واقعی تأکید می‌شود. به اعتقاد کالینگ و ود، این تأکیدها را می‌توان در شمار امور واقعی به حساب آورد، حال آنکه در دین مسیحیت بر نمادی از آنها تأکید می‌گردد. در واقع، در مسیحیت غلبه یافتن بر تقابل میان انسان و خدا صورت نمادین به خود می‌گیرد. این اتحاد انسان با خدا، نماد استعداد و توانایی انسان در دستیابی به شناخت غیر نمادین و مستقیم است. چنانچه بخواهیم برای روشن شدن این نکته مثالی بزنیم می‌توان بر آثار نقاشانی مانند رافائل و داوینچی تأکید کرد که حس دینی آنها به‌عنوان دینداری مسیحی و

۲۰ فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴

باور آنها از کتاب مقدس، به صورت آثاری ماندگار تجلی پیدا کرده است. این نکته در راستای تأکید کالینگ وود بر یادگیری به عنوان فعالیتی بین‌الذهانی است، زیرا بحث وی این است که هنرمند حس جامعه مؤمنان و متدینان را نسبت به مفاهیم دینی درک کرده و پس از تبدیل آن به امر واقعی و ملموس، به جامعه تقدیم می‌کند.

علم

علم نظری نخستین تجربه‌ای است که انسان می‌کوشد تا در آن از راه عقل به شناخت حقیقت دست یابد. اما علوم نظری - خواه علم پیشینی باشد، مانند ریاضیات یا پسینی، همانند علوم طبیعی - انتزاعی محسوب می‌شوند. در واقع، علوم تجربی همان کاربرد علم ریاضیات در جهان تجربه است که به صورت ترکیب یافته با نوعی ماده بنیادین نامتعیین به تصور درآمده است. از سویی، جهان چنانکه به تجربه درمی‌آید، صرفاً مکانیکی و مادی نیست. بنابراین، علم نظری تنها مبتنی بر تصور و گمان است. مفاهیم به کار رفته در علم، تنها یک دسته مفاهیم انتزاعی به حساب می‌آیند و انتزاعی کردن امور در واقع، نوعی تحریف و مخدوش کردن آنهاست (Collingwood, ۱۹۴۰).

کالینگ وود در سخنرانی‌های بعدی خود^۱، شکاکیت قبلی خود نسبت به علم طبیعی را رد نمود و دانستی که افرادی همچون گالیله و نیوتون به دست آورده بودند را اصیل و واقعی شمرد.

پاسخ کالینگ وود به این پرسش فلسفی که «آیا این جهان می‌تواند شناخته شود» مبهم و دو پهلو است. او از سه مرحله مهم در اندیشه جهان‌شناختی نام می‌برد: یونان، رنسانس و دوره جدید که هر یک دیدگاه خاصی در باب طبیعت دارد. اما زمانی که

۱. این سخنرانی‌ها در سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ انجام شده و در سال ۱۹۴۵ در کتاب *اندیشه طبیعت* به چاپ رسیده است.

بررسی دیدگاه معرفت‌شناختی کالینگ‌وود و ولالت‌های آن در برنامه‌درسی ۲۱

از وی پرسیده شد که چرا باید یک دیدگاه درباره طبیعت جانشین دیدگاهی دیگر شود، با کمی تعجب واکنش نشان داد. از دیدگاه او علم طبیعی باید در اولویت قرار گیرد تا فلسفه بتواند چیزی برای اندیشیدن داشته باشد و نشان می‌دهد که دیدگاه‌های مادر مورد طبیعت تنها هنگامی تغییر می‌کند که اندیشه علمی تغییر کند. او در توصیف خود از تغییر دیدگاه رنسانس تا دیدگاه جدید نسبت به علم طبیعی، بدون اشاره به علم طبیعی، به گونه‌ای با مسائل مواجه شده است که گویی این فلسفه است که باید تعیین کند چه دیدگاهی درست و قابل دفاع است و چه دیدگاهی قابل دفاع نیست (ادواردز، ۳۰۴، ۱۳۷۵).

دیدگاه کالینگ‌وود در باب تعلیم و تربیت

از دیدگاه کالینگ‌وود، نخستین وظیفه هر مربی آن است که شاگردان را به سوی شناخت خویشتن رهنمون شود. در واقع، هنگامی که فرد با پیش‌فرض‌هایی که زندگی او را شکل می‌دهند مواجه می‌شود، می‌تواند به شناخت خویشتن نایل آید. از سویی، کالینگ‌وود برای انسان هویت اجتماعی قائل است. آنچه مسلم است اینکه افراد قادر به تفکر و اندیشه‌ورزی هستند و تفکر مبتنی بر کاربرد قلمروهای مفهومی در جامعه است و در این صورت است که فرد می‌تواند به عنوان عضوی از جامعه مطرح شود. پس در جامعه‌پذیر کردن و تربیت یک فرد، حضور دیگران الزامی است. به علاوه، کالینگ‌وود معتقد است خودشناسی در کی است که دیگران قادر به چنین شناختی هستند و این یک وظیفه برای همه است که به دیگران کمک کنند تا چنین دانشی را به دست آورند. به این ترتیب، کالینگ‌وود ما را متوجه این نکته می‌کند که همه ما مربیان بالقوه هستیم.

کالینگ‌وود اظهار می‌کند که به منظور هدایت افراد به دست‌یابی شناختی از خویشتن، باید در کی عمیق از اشکال تجربه نصیب افراد گردد. چنانکه گفته شد،

۲۲ فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴

کالینگ‌وود در کتاب آیین ذهن اشکال تجربه را به صورت هنر، دین، علوم نظری، تاریخ و فلسفه تقسیم‌بندی کرده است. البته باید گفت با توجه به آنکه وی فلسفه را سیر اندیشه در بستر تاریخ می‌داند، می‌توان گفت او تاریخ و فلسفه را تلفیق یافته و در هم تنیده می‌داند. حال باید این موضوع را روشن نمود که چگونه این دو صورت تجربه با هم ارتباط دارند. هر یک از اشکال تجربه از دیدگاه کالینگ‌وود، در عرصه خود، ادعای واضحی درباره حقیقت دارند و شرح ویژه‌ای از حقیقت که به وسیله یک شکل از تجربه مطرح می‌شود، معتبر و صادق است (Collingwood, 1924). اما در این صورت، ممکن است شخص دیگر صورت‌های تجربه را منکر شود؛ هنگامی فرد تصمیم می‌گیرد به یک دیدگاه جدید روی آورد که با کسانی مواجه شود که به اشکال گوناگون تجربه به صورت معناداری می‌نگرند.

از سویی دیگر، اگر بگوییم که همه اشکال تجربه به طور برابر می‌توانند از حقیقت و اعتبار برخوردار باشند، می‌توان گفت همه اشکال تجربه دارای منظری تاریخی هستند و به این ترتیب، افراد در بستر تاریخ از راه‌های گوناگون به اشکال تجربه می‌نگریسته‌اند. در واقع می‌توان گفت اشکال تجربه تبلوری از اندیشه در بستر تاریخ بوده است. از سوی دیگر، اگر فلسفه همان سیر اندیشه در طول تاریخ باشد، بی‌شک پیش فرض فلسفه/تاریخ در همه اشکال تجربه انسانی الزامی تلقی خواهد شد.

در اینجا می‌توان گفت کالینگ‌وود والاترین هدف را در تعلیم و تربیت، خودشناسی معرفی کرده و برای رسیدن به آن، محتوای اشکال تجربه را مطرح نموده است، زیرا درک عمیق از این صور تجربه انسان را به شناخت از خویشتن رهنمون می‌کند. از سویی، دست‌یابی به صور تجربه در سیر تاریخ فراز و نشیب‌های گوناگونی را طی کرده است و در هر برهه از تاریخ به طور یکسان مطرح نبوده است. بنابراین، در نظر گرفتن پیش فرض فلسفه/تاریخ (به عنوان دو صورت از تجربه که

۲۳ بررسی دیدگاه معرفت‌شناختی کالینگ‌وود و دلالت‌های آن در برنامه درسی

درهم‌تنیده‌اند) در درک عمیق صور دیگر تجربه برای متریبان الزامی است.

اصول کلی در آموزش موضوعات درسی از دیدگاه کالینگ‌وود

الف) آموزش هنر

از دیدگاه کالینگ‌وود، متریبان در آموزش هنر نه تنها باید به فعالیت‌های تمرین در ارائه مفاهیم عرصه‌های گوناگون هنری پردازند بلکه باید آنها را هدایت نمود تا به پیش‌فرض‌هایی که آثار هنری هنرمندان در عرصه‌های مختلف در بر دارند، پی ببرند. در واقع، باید برنامه درسی هنر را به گونه‌ای ترتیب داد که متریبان آثار هنری هنرمندان مواجه شوند. این آثار می‌تواند به عصر حاضر یا گذشته تعلق داشته باشد. آنها نه تنها باید از این آثار در تمرین‌های هنری الهام بگیرند بلکه باید زمینه‌ها و اندیشه‌هایی که این آثار گران‌قدر را شکل داده است، بررسی نمایند و درک کنند. در واقع، بخشی از نگاه به هنر همان جستجوی پیش‌فرض‌ها در شکل‌گیری آثار هنری است. پس با توجه به آنکه اندیشه‌های زمینه‌ساز در شکل‌گیری آثار هنری در بستر زمانی صورت می‌گیرد یا به بیانی دیگر، از دیدگاه کالینگ‌وود، ظهور اندیشه در بستر تاریخ شکل می‌گیرد، پس آموزش هنر که خود مستلزم درک عمیق اندیشه‌های زمینه‌ای در آثار هنری هنرمندان است، وابسته به آموزش درهم‌تنیده فلسفه/تاریخ است (Warrington, 1996, 162).

از سویی، همان‌طور که تفاوت هنر خوب و هنر بد مورد بررسی قرار گرفت و از هنر خوب به عنوان هنر موفق یاد شد، به نظر می‌رسد اگر هنر را به عنوان صورتی از تجربه انسانی تلقی کنیم که متریبان در زندگانی خود با آن سر و کار دارند، پس یکی از مهم‌ترین وظایف تعلیم و تربیت آن است که متریبان را با معیار هنر خوب و موفق آشنا کند. اگر متریبان معیارهای درست تشخیص هنر خوب و بد را نداشته باشند، همواره در معرض مغالطه و خلط این دو نوع هنر خواهند بود. از سویی دیگر،

۲۴ فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴

با توجه به دیدگاه کالینگ‌وود، اگر اثر هنری آفرینشی خیالی به حساب می‌آید پس شکی نیست که آموزش هنر در پرورش قدرت تخیل متریان نقشی به‌سزا دارد. از طرفی، اگر از دیدگاه کالینگ‌وود، بیان احساسات در عرصه‌های هنری امری زبان‌شناختی است (Collingwood, 1938)، پس متریان باید در نهاد تعلیم و تربیت چنان با این ماهیت از هنر آشنا شوند که بتوانند در بیان احساسات و خیال‌پردازی‌های خود، از بیانی مناسب که درخور یک اثر هنری خوب است استفاده کنند. از طرف دیگر، از آنجا که از دیدگاه کالینگ‌وود کار فنی در آثار هنری به‌تنهایی برای ایجاد یک اثر هنری کافی نیست و در کنار آن باید معیارهای هنر خوب و بد نیز از هم تمیز داده شوند و در اثر هنری خوب اعمال شود، پس در آموزش هنر نیز به هر دو نکته باید توجه داشت و تنها به بالا بردن سطح تکنیکی در آموزش هنر بسنده نکرد.

ب) تربیت دینی

از دیدگاه کالینگ‌وود تربیت دینی مستلزم تحمل دینی است (Collingwood, 1940, 133). منظور از تحمل دینی نوعی پرهیزکاری اخلاقی و عقلانی است که خود متعاقب یک زیرساخت فلسفی به‌وجود می‌آید. به این ترتیب، نوعی اصول بنیادین به‌طور نظام‌مند فعالیت‌های افراد را راهنمایی می‌کند و می‌تواند به هر آنچه که انسان در مورد آن می‌اندیشد و انجام می‌دهد، انسجام ببخشد. چنین شرایطی در تربیت دین‌ستوارتر و بنیادی‌تر از قبول با اکراه دین است. در واقع، شاید بتوان گفت از دیدگاه کالینگ‌وود تحمل دینی به معنای قبول کامل و خالصانه دین است و با پذیرش کورکورانه ناسازگار است. هدف تربیت دین‌مطالعه‌همدلانه ادیان گوناگون است تا بتوان نقاط اشتراک و افتراق آنها را کشف نمود. از سویی، کالینگ‌وود فقدان تبعیت استوار از آموزه مسیحی در جهان مدرن را علتی برای ظهور نازیسم و فاشیسم در جوامع انسانی قلمداد کرده است.

بررسی دیدگاه معرفت‌شناختی کالینگ‌وود و ولالت‌های آن در برنامه‌درسی ۲۵

کالینگ‌وود، عقاید دینی را برای بقای تمدن انسانی مهم تلقی می‌کند (Felsler, ۱۹۹۵). از سویی، باید توجه داشت که در تربیت دینی، پرورش تفکر دینی و دانش دینی در متریان مستلزم آن است که آنها با پیش‌فرض‌هایی که در شکل‌گیری این صورت تجربه دخالت داشته‌اند، آشنا شوند. پس بی‌شک می‌توان گفت در تربیت دینی نیز به آموزش صور تجربه تلفیق‌یافته فلسفه/تاریخ نیاز است. برای مثال، در آموزش معارف اسلامی به متریان پرداختن به زمینه تاریخی و ظهور اندیشه‌های اسلامی در بستر تاریخ، ضروری است.

ج) آموزش علوم نظری

از دیدگاه کالینگ‌وود، علوم پیکره‌ای نظام‌مند در مورد یک موضوع معین هستند. آموزش علوم باید به‌طور واضح، متریان را با تفکر نظام‌مند روبه‌رو کند. نکته‌ای که حائز اهمیت است این است که کالینگ‌وود آموزش علوم را منحصر به علوم تجربی نمی‌داند بلکه علوم انسانی، نظیر جغرافیا، علوم اجتماعی، زبان خارجی و غیره را نیز شامل می‌شود. بنابراین برنامه‌درسی از علوم گوناگون تشکیل شده است. آموزش همه این علوم بستگی به پیش‌فرض‌های گذشته و حال دارد که این پیش‌فرض‌ها در آموزش فلسفه/تاریخ نهفته است (Warrington, ۱۹۹۶, ۱۶۳). برای مثال، در جغرافیا در مورد سرمنشأ رود نیل نظریات متفاوتی وجود دارد که یکی از این نظریات متعلق به بطلمیوس است. مسلم است که چنین اندیشه‌ای توسط بطلمیوس در برهه‌ای از تاریخ به وجود آمده است و اکنون ما در چنین مقطعی از سیر تاریخ، می‌توانیم با شواهد موجود، اندیشه بطلمیوس در مورد سرمنشأ رود نیل را بازسازی کنیم.

۲۶ فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴

آموزش فلسفه / تاریخ

می‌توان گفت فلسفه / تاریخ نقش مهمی را در دیدگاه کالینگ‌وود ایفاء می‌کند. در واقع، مطالعه فلسفه / تاریخ راهی است که ما را به خودشناسی می‌رساند و شاید بتوان گفت اشکال تجربه در فلسفه / تاریخ نقطه عطفی خواهند داشت؛ البته ماهیت واقعی آنان در خودشناسی پنهان می‌ماند. همه اشکال تجربه با خودشناسی سروکار دارند ولی تنها فلسفه / تاریخ است که به‌طور واضح به رسیدن به این هدف سروکار دارد. ما با تفکر درباره پیش‌فرض‌هایی که فعالیت‌های ما را شکل می‌دهند، جایگاه خود را تشخیص می‌دهیم، به این معنا که به ما کمک می‌شود وظایف خود را در اجتماعی شدن و اجتماعی کردن دیگران تشخیص دهیم. هر تمدنی نیز ساخته و پرداخته اجتماعی شدن افراد است و چنین نکته‌ای بدون آگاهی از فلسفه / تاریخ امکان‌پذیر نیست.

در تعلیم و تربیت باید به متریبان کمک نمود تا اصولی که اشکال تجربه را شکل می‌دهند فراگیرند. درک اشکال تجربه -اعم از زیبایی‌شناسی، دین، علوم و...، چنانکه ذکر شد- به‌شکل درهم‌تنیده فلسفه / تاریخ نیاز دارد. فقط با گذر از فلسفه / تاریخ است که می‌توانیم به وضوح، به ادراک پیش‌فرض‌هایی که عمل و موجودیت انسان را شکل می‌دهد پردازیم.

اگر هدف اصلی تعلیم و تربیت خودشناسی باشد، باید دید آیا هر کسی می‌تواند به خودشناسی برسد؟ دو پاسخ برای این پرسش قابل ارائه است. نخست آنکه ممکن است شناخت پیش‌فرض‌هایی که فعالیت‌های ما را شکل می‌دهد وظیفه آسانی نباشد. کالینگ‌وود تلاش می‌کند آن را عینی و مدیریت‌پذیر کند، به این صورت که تمرکز را بر فعالیت‌های روزمره ما قرار می‌دهد (Collingwood, ۱۹۳۸, ۲۰۷) و با تاریخی کردن فلسفه به مسائلی که در هر زمان به ظهور رسیده‌اند می‌پردازد. به این

بررسی دیدگاه معرفت‌شناختی کالینگ و ودودالات‌های آن در برنامه درسی ۲۷

ترتیب، تغییری اساسی در تحقیق فلسفی به وجود می‌آید. کالینگ و ودودمعتقد است فیلسوف به ما کمک می‌کند تا راه‌هایی را برای سازگاری با جهان بیابیم. فلسفه‌آگاهی ما از خویشتن، آگاهی انتقادی نسبت به قواعد اجتماعی، فعالیت‌های ما و تصویرهایی که نسبت به جهان می‌سازیم را بهبود می‌بخشد و این در حین آنکه درباره خود و دیگران یاد می‌گیریم، رخ می‌دهد. بنابراین، فلسفه/تاریخ به ما کمک می‌کند مسائل اساسی خود را شناسایی کنیم، به مشکلات پاسخ دهیم، به ملاحظات قبلی خود برگردیم و در صورت لزوم در آنها تجدید نظر کنیم و به معانی و رویکردهای جدید و مناسب‌تری دست یابیم. در واقع، فرد به محدودیت دیدگاه‌های فرهنگی ویژه خود آگاه می‌شود و به این ترتیب نیاز خود را برای گفتگوی فرهنگی و غنی‌سازی آن تشخیص می‌دهد.

دوم آنکه، کالینگ و ودودمعتقد است: (۱) طیف فعالیت‌های عقلانی و ارزشمند در نهادهای تعلیم و تربیت بسیار محدود است. (۲) در هر فعالیت انسانی پیش فرض‌هایی وجود دارد. (۳) درحالی که مسیر به سوی خودشناسی گسترده است، هنوز کسی با مطالعه طیفی از موضوعات عقلانی و ارزشمند به موضوعات زیادی نپرداخته است. (۴) امکان دارد کسی خارج از نهاد مدرسه نیز تحصیل کند و به خودشناسی برسد. پس از دیدگاه کالینگ و ودود، تعلیم و تربیت تنها به نهادهای تعلیم و تربیت محدود نمی‌شود و به طیف محدودی از موضوعات بسنده نمی‌شود بلکه تعلیم و تربیت‌آیندی است که در طول زندگی صورت می‌گیرد و برای همه امکان آموختن وجود دارد؛ پس دلیلی ندارد که کسی نتواند به خودشناسی برسد (Warrington, 1996, 164-165).

در اینجا این پرسش را می‌توان پیش کشید که اگر کالینگ و ودود آموزش فلسفه/تاریخ را برای آموزش اشکال دیگر تجربه ضروری قلمداد کرده است، پس

۲۸ فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴

تکلیف آموزش فلسفه و تاریخ به عنوان صور تجربه چه خواهد شد؟ در پاسخ می‌توان گفت: آموزش این دو صورت نیز درهم تنیده خواهد بود، زیرا دانش تاریخ چیزی جز بازسازی تجربیات گذشته نیست و این تجربیات می‌تواند در دامنه صور دیگر تجربه، شامل علوم، دین و هنر باشد. فلسفه نیز در نهایت به شناخت از خویشتن منجر می‌شود؛ خویشتنی که به همه صورهای تجربه دست یافته است و توان آن را دارد که تحریف‌های آنها را اصلاح کند. از طرفی دیگر، اندیشه فلسفی هیچ‌گاه در خلأ به وجود نمی‌آید بلکه «بستر تاریخی» ظهور چنین اندیشه‌ای را فراهم می‌کند. بنابراین، به نظر می‌رسد آموزش تاریخ و فلسفه، بر مبنای دیدگاه معرفت‌شناسی کالینگ‌وود، به صورت منفک و جداگانه صورت نمی‌گیرد بلکه این دو صورت تجربه باید در برنامه درسی کالینگ‌وود به صورت تلفیقی و درهم تنیده لحاظ شوند؛ در ضمن، آموزش صور دیگر تجربه نیز بر اساس پیش‌فرض‌هایی است که از فلسفه/تاریخ به دست می‌آید.

نتیجه‌گیری

یکی از نقاط قوتی که بر اساس مبانی معرفت‌شناسی اندیشه کالینگ‌وود به دست آمد، ظهور درهم تنیده تاریخ و فلسفه در حوزه برنامه درسی به شکل پویا و فعال است. به نظر می‌رسد چنین منظری نسبت به درهم‌تنیدگی تاریخ و فلسفه می‌تواند در یادگیری محتوا نگرشی عمیق‌تر به متربیان ارائه دهد. از سویی، طرح شناخت خویشتن به عنوان اصیل‌ترین هدف در نهاد تعلیم و تربیت از سوی کالینگ‌وود، از نقاط قوت دیدگاه او به حساب می‌آید؛ هرچند رسیدن به این خودشناسی از طریق محتوایی که او ارائه داده است، جای تأمل بیشتری دارد. به نظر می‌رسد در اینجا بتوانیم پیشنهادی برای پژوهش‌های بعدی ارائه دهیم که بحث خودشناسی از دیدگاه کالینگ‌وود با اندیشمندان مسلمان معاصر و قدیمی مقایسه شود.

بررسی دیدگاه معرفت‌شناختی کالینگ و ودودالت‌های آن در برنامه‌دسی ۲۹

از سویی، مطرح شدن هنر خوب و بد توسط کالینگ و ودود جزو نکات برجسته در اندیشه او قلمداد می‌شود و مسلم است که نهاد تعلیم و تربیت این وظیفه خطیر را به عهده دارد تا معیارهای زیبایی‌شناختی را در اختیار متریان قرار دهد و آنان را به درک عمیق‌تر آثار هنری رهنمون کند.

به نظر می‌رسد روش بازسازی تجربه در آموزش علوم نظری و علوم دینی می‌تواند نوعی هویت دینی-ملی در متریان ایجاد کند. برای مثال، ما در ایران پس از اسلام ریاضی‌دانان و منجمان نامدار بسیاری داشته‌ایم. به نظر می‌رسد مواجهه کردن متریان با قضایا و براهینی که این بزرگان مطرح کرده‌اند و بازسازی تجربه این بزرگان بتواند به شناخت بخشی از خویش‌منجر شود که همان هویت دینی و ملی است.

از آنجایی که نظریه پردازان در تعلیم و تربیت، همچون هرست، حوزه معرفتی بشر را به انواع دیگری تقسیم نموده و معیارهایی برای هر حوزه‌ها ارائه داده‌اند، به نظر می‌رسد می‌توان نوعی بررسی تطبیقی میان این فیلسوفان و کالینگ و ودود صورت داد و به نقاط و اشتراک و افتراق آن‌ها پرداخت. همچنین، برنامه‌دسی تربیت معلم بر اساس شیوه بازسازی تجربه گذشته نیاز به تأمل و تعمق بیشتری دارد که به عنوان موضوع تحقیق برای پژوهشگران بعدی می‌توان پیشنهاد کرد.

منابع

ادواردز، پل (۱۳۷۵) *فلسفه تاریخ*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پمپا، لئون (۱۳۷۹) *فلسفه تاریخ*، ترجمه حسینعلی نودری، تهران: طرح نو.

زیباکلام مفرد، فاطمه (۱۳۷۸) *سیر اندیشه فلسفی در غرب*، تهران: دانشگاه تهران.

----- (۱۳۸۲) *فلسفه تاریخ*، تهران: حفیظ.

شریعتمداری، علی (۱۳۷۸) *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران: امیر کبیر.

۳۰. دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴

- Collingwood, R.G.(۱۹۲۴)*Speculum Mentis*, ۱st edition, Oxford: Clarendon Press.
- (۱۹۳۸)*The Principles of Art*, ۱st edition, Oxford: Clarendon Press.
- (۱۹۳۹) *Autobiography*, ۱st edition, Oxford: Clarendon Press.
- (۱۹۴۰) *An Essay on Metaphysics*, Oxford: Clarendon Press.
- (۱۹۴۶)*The Idea of History*, ۱st edition, Oxford: Clarendon Press.
- Dray, W.H.(۱۹۵۷)*Laws and Explanation in History*, Oxford: Oxford University Press.
- Felsher, J.(۱۹۹۵) “The Conflict in Collingwood’s Views on Religious Intolerance”, *Collingwood Studies*, (۲): ۴۳-۷۲.
- Kelly, A.V.(۱۹۸۳)*The Curriculum Theory and Practice*, ۲nd edition, London: Harper and Row.
- Rogers, P.J. (۱۹۷۲) “History”, in Keith, Dixon (ed.), *Philosophy of Education and the Curriculum*, ۱st edition, Oxford: Pergamon Press.
- Scheffler, Israel (۱۹۶۵) *Conditions of Knowledge*, ۱st edition, Atlanta: Scott Foresman.
- Warrington, Marnie (۱۹۹۶) “Collingwood and the Early Paul Hirst of Experience-Knowledge and Education”, *The Journal of Curriculum Studies*, ۴۲(۲): ۱۵۶-۱۷۳.